

مفهوم مشارکت سیاسی

دکتر داود فیرحی

مقدمه

انقلاب اسلامی و الزام تاریخی آن، آغازگر دورانی در اندیشه سیاسی شیعه است که نویسندگان و متفکران مذهبی در این دوره منحصرابه دولت پرداختند. آثاری که در این دوره نوشته شدند، صرفاً قلمرویی را مورد تأکید قرار می‌دادند که می‌توان آن را در مباحث مفهومی و کلان حکومت خلاصه نمود. (۱) هدف عمده آثار سیاسی - مذهبی این دوره گسترش آگاهی و ایضاح مفهوم دولت اسلامی از یک سو و استدلال فقهی و بعضاً کلامی در باب مشروعیت دولت انقلابی و جدیدالتاسیس ((جمهوری اسلامی)) از طرف دیگر بود.

اما اکنون که دولت اسلامی تثبیت شده بسیاری از مراحل تحول و توسعه را ((تجربه)) نموده است، بحث از مباحث مفهومی و کلان حکومت اسلامی، اهمیت پیشین خود را از دست داده است و مفهوم دولت اسلامی دیگر يك ((مفهوم نظری عمده و حساس)) نمی‌باشد. می‌توان مهمترین دلایل گذار از سطح دولت به مباحث جدیدتر، و به عبارت دیگر گسترش تأملات سیاسی - مذهبی به عرصه‌های نسبتاً خرد زندگی سیاسی را در دونکته‌ی زیر دسته‌بندی و توضیح داد:

الف) دستاوردهای نظری در باب حکومت اسلامی؛
ب) تجربه تاریخی جامعه اسلامی ایران در سالهای اخیر؛

در این نوشته جای آن نیست که در باره‌ی نکات فوق به تفصیل بحث شود، و صرفاً اشاره‌ای اجمالی جهت تمهید و تسهیل ورود به فضای فکری - سیاسی جدید، مورد نظر است. به خصوص مسأله مشارکت سیاسی که از مهمترین مولفه‌های فکری مذهبی امروز است و در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- دستاوردهای نظری

روشنفکری مذهبی امروز، جز بر پایه دستاوردهای تئوریک سالهای انقلاب و بدون تکیه اصولی، بر نتایج تحقیقات آرای گذشته، هرگز نمی‌توانست و نمی‌تواند گام در ساحت و مسائل جدید گذاشته و بگذارد. لذا، با نظر به ادبیات موجود و تحلیل محتوا و ساختار گفتاری آنها، شاید بتوان ماهیت پرسشها و تاملات جدید را بهتر توضیح داد و درست به همین دلیل است که در آغاز بحث از مشارکت سیاسی، طرح اجمالی دیدگاهها و بررسیهای گذشته ضروری به نظر می‌رسد.

چنانکه اشاره کردیم، دستاوردهای نظری سالهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی، و ماهیت این آثار یکی از مهمترین دلایل و انگیزه‌های گذار اندیشمندان مسلمان جامعه ما به مباحث جدیدتر می‌باشد. بانگاهی اجمالی به آثار مورد اشاره، این نکته به وضوح مشخص می‌شود که آثار و نوشته‌های فوق، به طور عموم صبغه مفهومی و حداکثر جهت‌گیری کلان درباره دولت اسلامی دارند. (۲) هدف این نوشته‌ها، آن چنان که شرایط تاریخی زایش و ظهورشان اقتضا می‌کرد با توسعه علم تصویری از ((حکومت اسلامی)) بود، (دولتی که الگوی عینی و زنده در برابر چشمان نسل جدید و انقلابی نداشت و صرفاً باید توصیف و تفهیم و تصور می‌شد. (۳)) و یا استدلالهای فقهی و بعضاً کلامی، در باب مشروعیت عام چنین دولت جدیدالتاسیسی بود. (۴) طبیعی است که هر دو نوع از ویژگیهای مباحث فوق، که ماهیتی توصیفی - تدافعی داشتند، منطقاً تا حد معینی قابل بسط بودند. تحقیقات ملتزم به دو رهیافت فوق طولی نمی‌کشید که در دایره تکرار و تحشیه قرار می‌گرفت و چنین هم شد. (۵)

به نظر می‌رسد که بحثهای فوق درباره دولت و حاکم اسلامی از چند جهت به نتایج نهایی خود رسیده بود، ابهامهای مفهومی و نظری مرتفع شده موضعگیریهایی تئوریک و لازم صورت گرفته بود. در سطور ذیل خلاصه این مواضع را که آگاهی از آنها در بررسی موضوع مشارکت اهمیت دارند، ذکر خواهیم کرد. اما يك مطلب دیگر نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد؛ و آن این است که نوشته‌های فوق، همگی نمای بیرونی دولت اسلامی را مورد توجه قرار داده‌اند، بدون آن که از برشها و نمای درونی این دولت، اطلاعات ذی‌قیمتی به خواننده ارائه دهند. (۶) این نکته موجب شده است که تئوریها و دیدگاههای فوق علیرغم قدرت دفاعی در برابر مهاجمان بیرونی، عموماً در مواجهه با مسائل و معضلات داخلی نظام اسلامی در حالت تأخیر قرار گرفته یا از طرح پاسخهای مناسب عقیم بمانند.

از دیدگاهی که ما در این مقاله دنبال می‌کنیم، متفکرین دوران جمهوری اسلامی را به دو گروه عمده می‌توان تقسیم نمود:

اندیشمندانی که با تمسک به اختیارات گسترده حاکم و ماهیت این اختیارات، ضرورت اطاعت همه جانبه مردم را توصیه می کنند؛ (۷) و اندیشه رقیبی که حدود و اختیارات دولت اسلامی را در چارچوب محدودیتها و مقررات ویژه ای توضیح و تحدید می نمایند. (۸)

بدین ترتیب به نظر می رسد که علما و اندیشمندانی که دین را ناظر بر حوزه سیاست می دانند، در قلمرو امر سیاسی، دو دیدگاه کاملاً متفاوت را مطرح کرده اند که منظومه های گفتاری غیر قابل تحویل به یکدیگر بوده در صورت بسط منطقی، دو رهیافت متمایز (Paradigmatic)) ((خواهند بود:

۱) دیدگاهی که با تکیه بر براهین کلامی، ضرورت تاسیس دولت و وجوب نصب حاکم از جانب خداوند متعال بر وجوب اطاعت ((امت)) از تصمیمات و احکام ولایی فقیه حاکم تأکید نموده با استدلالی تمامت گرایانه نسبت به اندراج سیاست در دین، امر سیاسی را تقدس و خصلتی تمامشروعی می دهد. (۹) معتقدین به چنین دیدگاهی استدلال می کنند که قطع نظر از التزام به نتایج بحث از توانمندی یا عدم توانایی خرد انسانی در فهم مصالح سیاسی، و در هر دو صورت، بر خداوند حکیم واجب است که با نصب حاکم معین، و تاسیس نظام سیاسی ویژه، مقدمات انتظام سیاست امت را تحدید نماید. (۱۰) آنان، مجموعه دیدگاههای خود را در قالب برهان لطف و سپس مباحث امامت عامه و خاصه توضیح می دهند عقیده دارند که به لحاظ اشتراك شرایط و نیازهای دوران حضور و غیبت، تعیین حاکمان در دوره غیبت نیز بر خداوند لازم بوده فعلیت این امر را باید از زبان ائمه معصومین (ع) جستجو و فهم نمود. (۱۱) با مقدمات کلامی فوق، طرفداران این نظریه، به ضرورت در فضای استدلالها و براهین فقهی قرار می گیرند و در اثبات مدعای خود و غلبه بر خصم، مجموعه منسجمی از ادله فقهی عرضه می نمایند. در چنین شرایطی بستر مناسبی برای گسترش مباحث فقهی - سیاسی و نقض و ابرامهای اجتماعی فراهم گردید و آثار متعددی زاده و پراکنده شد.

۲) در مقابل اندیشه فوق که پشتوانه کلامی - فقهی ممتدی دارد، اندیشه رقیبی نیز وجود دارد که با تکیه بر نوعی تساهل در باب عمل و امر سیاسی، بر عنصری بنام ((جامعه مدنی)) در نسبت بین فرد و دولت توجه و تأکید می نماید. (۱۲) این اندیشه که به لحاظ تیپ ایده آل خود کثیر گرایانه تر از اندیشه سابق الذکر است ناکزیر در دو عرصه کلام و فقه با افکار دسته نخست در چالش است. به نظر می رسد که به لحاظ شفافیت و ساختار ویژه مباحث فقهی، چالشهای فقهی معتقدین به این دیدگاه زودتر شروع شد و حالت تقدم از نظر تاریخ اندیشه - نسبت به بحثهای کلامی - پیدا کرد.

از نظر فقهی اندیشمندان متمایل به این فکر، از میراث تاریخی گذشته استقاده کردند که از زمان صفویه و به ویژه دوره قاجار تاکنون در نقد ادله و استدلال قائلین به ولایت عام و مطلق فقیه عرضه شده به تدریج و اشحتر و شفافتر شده بود. (۱۳) در این سطح از جدال فقهی، مباحث کلام سنتی همچنان برای هر دو گروه موافق و مخالف مسلم و مفروض، و غیر قابل نقد تلقی شده بود، اختلاف نظرهایی که سرانجام به آرای اجتهادی متعدد ختم گردید و بنا به خصلت خود هر کدام طرفداران و مخالفانی در عرصه عامه و سیاستمداران جامعه اسلامی پیدا کرد و گروهها و جناحهایی را برانگیخت. (۱۴) اما نظریه دوم، در عرصه کلامی وضعیت خاصی داشت: به عبارت دیگر این دیدگاه هر چند در مجادلات فقهی می توانست از میراث فقهی گذشته الهام گرفته بر بنیاد روش شناختی قدما تکیه نماید، در عرصه کلامی چنین میراث فراخی را سراغ نداشت. بنابراین، ناکزیر به جستجوی ره توشه هایی خارج از میراث سنتی - فکری خود در مواجهه با پتانسیل قوی کلام سنتی بود. طرفداران نظریه دوم سرانجام گمشده خود را در دستاوردهای الهیات جدید مسیحی پیدا کردند و با طرح ضرورت مباحث موسوم به ((کلام جدید)) راه به روشهای تفسیری و هرمنوتیک جدید یافتند و از آن زاویه، نتایج سیاسی مبتنی بر کلام سنتی شیعی را به چالش فرا خواندند. (۱۵)

در تمایز با دو دیدگاه عمده و رقیب فوق، اندیشمندانی وجود دارند که قائل به نوعی رهیافت ترکیبی یا تلفیقی هستند. این دیدگاهها در جستجوی رهیافتهای استعلاجی به منظور تلطیف دو نظریه رقیب، حذف یا تقلیل تعارض آنها، و سرانجام کارآمد نمودن نظریه های حکومتی کنونی هستند. (۱۶) درست به همین دلیل است که در این تحقیق آنان را با عنوان عام ((پل سازان)) مورد اشاره قرار داده دیدگاهشان را تحت عنوان ((رهیافت سوم)) مورد بررسی قرر می دهیم. دیدگاه سوم، که از لحاظ تعداد آثار نیز محدود است، کوشش می کند با تغییرات اندکی که در مفاهیم و حدود آنها در نظریه اول ایجاد می کند، (۱۷) به گونه ای دو نظریه رقیب را آشتی دهد و عناصر کلیدی آن دو را جمع نماید. از لحاظ مبانی کلامی و فقهی، دیدگاه سوم قرابتهای بیشتری با نظریه نخست دارد ولی بنا به ملاحظاتی که در جای خود توضیح خواهیم داد، گوشه چشمی نیز به دیدگاه دوم و نتایج سیاسی منبعث از آن دارد. (۱۸) در عمل این نویسندگان به گونه ای دچار دوگانگی و در بسیاری موارد در چنبر محافظه کاری تنوریک و طبعاً عملی گرفتار می شوند.

به هر حال، با مرزبندیهای سه گانه ای که در بحث از قلمرو دولت، به ویژه شرایط و اختیارات حاکم صورت گرفته است به نظر می رسد که رسالت مباحث مفهومی و کلامی گذشته به انجام رسیده ابهامات گذشته، حداقل در محدوده علم تصوری نسبت به موضوع، مرتفع شده است. در چنین شرایطی طبیعی است که اذهان تنوع طلب و تکرار گریز محققین، به حوزه ها

و مسائل جدیدتری معطوف شده مباحث سیاسی - مذهبی در جستجوی سرزمینهای نامکشوف فراسوی دایره تنگ شرایط و اختیارات حاکم برآید.

- تجربه تاریخی سالهای اخیر

جدای از دل مشغولیهای نظری، جامعه اسلامی ایران، در مواجهه با تجربه های جدیدتر نیز آستان طرح پرسشها و ورود به عرصه های جدید بود. با خاموشی شعله های جنگ تحمیلی، دوران ((دفاع از حکومت اسلامی)) سپری و دولت تثبیت شد. نیروهای مدافع انقلاب از مرزها به جامعه بازگشته موج جدید تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را موجب شدند. (۱۹) به نظر می رسد که گذار به دورانی از توسعه سیاسی - اجتماعی آغاز شده است و مدافعان دیروز دولت اسلامی، در جستجوی ((مشارکت در دولت)) می باشند. اگر دیروز دوران دفاع از نظام بود، امروز دوران مشارکت در نظام اسلامی است و به دین ترتیب، مقتضیات عملی امروز تحقیقات نظری و رهیافتهای ویژه خود را اقتضا می کند. (۲۰)

به هر حال، در شرایط علمی و عملی فوق، اندیشمندان مسلمان به تدریج مرکز ثقل اندیشه ها و پژوهشهای خود را تغییر دادند. آنان که موفق به چنین گسست و چرخش تحقیقاتی شده اند، دیگر شیفته بحث کلان از دولت به عنوان ((نهادهای)) نیستند. (۲۱) بلکه قلمروهای مفهومی جدیدتری را جستجو می کنند که بتوانند واقعیت عمل و امر سیاسی امروز را فارغ از هژمونی دولت و در ورای محدودیتهای منبعث از مباحث مربوط به شرایط حاکم اسلامی توضیح داد فاصله عمل و نظر را مجدداً تقریب نمایند. (۲۲)

از دیدگاه این بررسیها، دولت اسلامی صرفابخشی از سیاست اسلامی و در واقع امری سیاسی است که تنها به عنوان یکی از تشکیلات تاریخی ممکن تلقی شده مردمانی به وسیله آن، وحدت سیاسی خود را تحقق و در دورانی خاص سرنواشتنشان را رقم زده اند. دولت در این تعریف تنها جلوه ای از امر سیاسی است که در چشم انداز تفکر و عمل سیاسی فرد مسلمان قرار می گیرد و نه همه سیاست. (۲۳) البته تمایز در گفتار سیاسی هنوز تمام نشده و گذار از بحث شرایط حاکم به قلمرو عام امر سیاسی چندان هم تحقق قطعی نیافته است؛ مناظره همچنان ادامه دارد، اما ظهور تاملات جدیدتر در باب امر سیاسی و رای دولت، از جمله بحث در قلمرو جامعه مدنی، آزادیهای فردی، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی و... به گونه ای بیانگر این دگرپرسی و روند گذار است. (۲۴)

اما این تحولات هرگز به معنای نفی مطلق مباحث گذشته نیست. در واقع مباحثی از قبیل مشارکت سیاسی هرگز نمی توانند در گسست با بحث حاکمیت و شرایط حاکم مطرح شوند مسأله فقط به تغییر در مرکز ثقل و نکات برجسته در تحقیقات اسلامی محدود و خلاصه می شود. مسلماً مباحث جدید در صورتی اهمیت نظری پیدا خواهد کرد که با عنایت به نتایج حاصله در مباحث عام حاکمیت و اختیارات حاکم طرح و بسط یابد. در تحقیق حاضر نیز، کوشش می کنیم تا ((مسأله)) مشارکت سیاسی را باتوجه به مبانی و رهیافتهای فقهی - سیاسی متعدد در باب ویژگیها و اختیارات دولت اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم مشارکت سیاسی

هر چند مصادیق مشارکت سیاسی در تمدنهای گذشته و کهن نیز وجود دارند، (۲۵) اما بحث از مشارکت به عنوان يك مسأله نظری (Theoretical problem) و ملاک سنجش مشروعیت، مختص دولتهای مدرن است که به موازات تغییر در مفهوم سیاست و نظام سیاسی از قلمرو دولت به دایره وسیعتر عمل سیاسی صورت گرفته است. رابرت دال در سال ۱۹۶۳ نظام سیاسی را هر الگوی ارائه شده از رفتار سیاسی بشر تعریف می کند که شامل نوع خاصی از وجود سیاسی، قدرت، حکومت و اقتدار است. (۲۶) طبق این تعریف از زندگی روز مره سیاسی، به نظر می رسد که سیستم سیاسی علاوه بر شکل صوری و عام حکومت، الگوهای رسمی و غیر رسمی روابط انسانی را نیز شامل می شود که در تصمیمات يك دولت یا حکومت تأثیر می گذارد. (۲۷) بر اساس این تعریف از نظام سیاسی که بسیار فراتر از نهادهای رسمی دولت است، مشارکت سیاسی را می توان به مثابه مجموعه ای از فعالیتهای و اعمال تعریف کرد که ((شهروندان خصوصاً)) به وسیله آن اعمال در جستجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند. (۲۸) این تعریف از مفهوم مشارکت سیاسی، وسیعتر از تعریف کسانی است که مشارکت را فقط در دایره رقابت و نفوذ محدود می کنند. (۲۹) تعریف ارائه شده دوسوی رقابت و حمایت را به عنوان دو زیر مجموعه شاخص مشارکت تلقی می کند و کوشش می کند بر آیند آن دو را ملاک ارزیابی قرار دهد.

مردمان يك جامعه به انحای مختلف با دولت خود رابطه دارند؛ بعضی صرفاً به سائغه حمایت و حفاظت از دولت عمل نموده رفتار خود را بر اساس نیازها و تقاضاهای حکومت تنظیم می کنند، برخی در تلاش برای اصلاح یا تغییر نظام یا حداقل

تصمیم و جهت نظام حکومتی هستند و برخی دیگر نیز، بر خلاف دو گروه فوق، مواضع انفعالی (Passive)) و یا بی طرفانه دارند. بعضی از نویسندگان سه نوع رفتار سیاسی فوق را به دو دسته عام مشارکت فعال و مشارکت انفعالی تقسیم کرده اند. (۳۰) در این بررسی کوشش می کنیم صرفاً عناصر مشارکت فعال را که شامل دو مقوله مشارکت حمایت جویانه و رقابت آمیز هستند مورد کاوش قرار دهیم و نسبت آن را با مبانی اسلامی ارزیابی کنیم. به نظر می رسد که عنوان مشارکت منفعلانه نوعی تسامح در اطلاق لفظ بوده تخصصاً از مباحث مشارکت خارج است و درست به این لحاظ است، که در سطور آتی نگاه ما به این نوع از مشارکت سیاسی، استطرادی و گذرا خواهد بود.

- سطح تحلیل

پژوهشگران مشارکت سیاسی، در بررسی موضوع همواره به سه حوزه روانشناسی، سیاسی، فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی عنایت داشته اند. به نظر می رسد که مشارکت سیاسی در افراد، فرهنگها و نظامهای متفاوت به گونه متفاوتی تجربه و صورت گرفته است. به تبع دیدگاهها و عزمگاههای متفاوت، آرای متفاوتی نیز در زمینه امکانات و موانع مشارکت در نظامها و فرهنگهای متفاوت، به ویژه فرهنگ و نظام سیاسی اسلام ارائه شده است. بنابر این، به منظور اجتناب از خلط مباحث، تعیین سطح تحلیل و روش بررسی در تحقیق حاضر اساسی به نظر می رسد. در بررسی مشارکت سیاسی تمایز اساسی بین دو سطح تحلیل خرد و کلان به چشم می خورد. در سطح تحلیل کلان، مقولاتی چون فرهنگ سیاسی، نظام سیاسی، سازمان و تشکیلات سیاسی و مسائلی چون خصائص عمومی ملت، امت و دولت به عنوان ساختارهای عام مابین یا ممهّد مشارکت سیاسی بررسی می شوند. (۳۱) در حالی که در سطح ((خرد)) افراد و رفتار سیاسی آنها، به ویژه انگیزه های مذهبی و اعتقادی آنان که در اینجا مورد تأکید است لحاظ می شود. (۳۲) اشاره به این نکته مهم است که مفاهیم سطح خرد و کلان دو مفهوم نسبی هستند و به تناسب موضوعات تحقیقی متفاوت و نیز حوزه های معرفتی مختلف، تفاوت پیدا می کنند. (۳۳)

به هر حال هر چند در این تحقیق به مبانی خرد مشارکت سیاسی در حوزه معرفت اسلامی تأکید می کنیم اما به ویژگیهای کلان دولت اسلامی در نظریه های متفاوت نیز اشاره خواهیم کرد (به همین دلیل است که در سطور گذشته به برخی ادبیات این مقوله اشاره کردیم). مسلماً در هر نظریه سیاسی تناسب بین رفتار سیاسی فرد و نظام سیاسی امری اصولی است. عقاید و رفتار سیاسی فرد تأثیر به سزایی در رفتار سیستم کلان سیاسی دارد و بالعکس. این نکته هر چند در سطح عمل سیاسی مسلم است، اما به لحاظ معرفت شناختی و روش شناختی غیر قابل خلط یا تحویل به یکدیگر می باشند تأکید به مبانی خرد به منظور گریز از خلط یا تحویل فوق است.

باتوجه به نکات فوق، پرسشهایی از این قبیل که حدود اختیارات حاکم اسلامی یا وجود و فقدان نظام حزبی چه تأثیری بر رژیم سیاسی اسلامی دارند، نسبت به تحقیق حاضر، سطح کلان تحلیل تلقی شده اساساً از حوزه تحقیق مشارکت سیاسی خارج خواهد بود. پرسش اساسی تحقیق این است که ((آحاد مردم مسلمان چگونه و چرا در سیاست جامعه خود مشارکت می کنند؟)) پاسخ به این پرسش مستلزم طرح دو سوال فرعی نیز می باشد که به نحوی به سطح کلان نیز نزدیکند:

- ۱- ویژگیهای نظام سیاسی چه تأثیری بر میزان و گستره مشارکت شهروندان مسلمان در سیاست دارد؟
 - ۲- مشارکت شهروندان مسلمان چه تأثیری بر کارکرد نظام سیاسی در دولت اسلامی دارد؟
- جهت گیری تحقیق حاضر عمدتاً نظری است و این پرسش که آیا در تاریخ دولتهای اسلامی به واقع چنین رخداد مشارکت جویانه ای صورت گرفته است یا نه؟، اهمیت ثانوی دارد. (۳۴) در سطور آینده در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

- اراده و مشارکت

هر عمل سیاسی علی القاعده مستلزم دو نوع اراده و تصمیم است: نخست، اراده بر عمل یا عدم عمل و اقدام سیاسی و دوم؛ اراده نسبت به جهت آن عمل، به عنوان مثال شخصی ابتدا نسبت به مشارکت در اصل انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری تصمیم می گیرد و سپس جهت عمل خود را که به کدام نامزد انتخاباتی رای خواهد داد معین می کند. در هر دو صورت، هم اصل مشارکت و هم جهت مشارکت سیاسی مبتنی بر اراده و تصمیمی است که خود متکی بر انگیزه ها و مبانی روانشناختی، فرهنگی و اعتقادی ویژه است. در این بررسی کوشش ما معطوف به آن دسته از مبانی و انگیزه هایی است که حتی الامکان از مبانی اعتقادی و مذهبی اراده های معطوف به مشارکت سیاسی منبعث می شود.

البته دسته بندی این مبانی بسیار مشکل است؛ برای نمونه، طرح این پرسش که در جامعه اسلامی ایران چرا گروهی از مسلمانان طرفدار حفظ وضع موجود هستند و گروه دیگر، برعکس، در پی تغییر و اصلاح می باشند؟ و به عبارتی این سوال که چرا گروهی محافظه کار و گروه دیگر اصلاح طلب، یا عده ای به اطاعت از ولایت و عده ای دیگر به وظایف و حقوق

جامعه مدنی تاکید می کنند؟ از دیدگاه تحقیق حاضر که به مبانی دینی مشارکت سیاسی توجه دارد، بسیار مهم و در عین حال مشکل است. به هر حال درک این نکته که هر کدام از دو دیدگاه رقیب به کدام مبانی و منابع دینی استناد می کنند و به طور کلی چه تفسیری از دین دارند، البته اهمیت ویژه دارد. امامت‌اسفانه بسیاری از مبادی و ابزارهای تحلیل آن هنوز در دسترس نمی باشد. بنابراین، تحقیق حاضر را صرفاً یک فرضیه و گامی اولیه در راستای هدف فوق می توان تلقی نمود. در سطور آینده اهم مبانی اعتقادی (فردی و اجتماعی - محیطی) اقدام و مشارکت سیاسی را مورد اشاره قرار خواهیم داد.

- شیوه ها و قواعد مشارکت

روشن است که در تمام نظامهای سیاسی، روابط خاصی بین مردم و حکومت وجود دارد و در نظام اسلامی هم به طرق متعددی این رابطه دیده می شود. به منظور درک طرق پیچیده رابطه اشخاص و آحاد مسلمانان با سلامت جامعه اسلامی، اشاره به ماهیت حکومت و شیوه های ایفای نقش مردم اهمیت دارد. اگر نگاهی به حکومت کنیم به ویژه از دیدگاه رابطه فرد با حکومت، تنها چیزی که به چشم می خورد همان ((مردم)) است. مردمی که به طرق گوناگون ترکیب شده در قالب یک سری نقشها و روابط ساختاری، ذیل عناوینی چون فرمانبردار، حاکم، قانونگذار، مجری، وکیل، موکل و... هیأت تالیفی دولت را تشکیل می دهند. این نقشها همواره در اذهان فعالان سیاسی وجود دارد و برای تحقق نیازمند نهادهایی چون مجلس، قوه مجریه و طرق ویژه مشارکت مثل مطبوعات و گروههای سیاسی است که فعالان سیاسی بتوانند ایفای نقش کنند.

به این ترتیب، تمامی افراد به نحوی ایفای نقش می کنند، این نقشها براساس یک مبنا دو قسمت نقشهای حمایتی و رقابتی و براساس یک مبنا دیگر نقشهای مشارکت مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می شوند. در مشارکتهای غیر مستقیم، عنصری به نام جامعه مدنی که حد واسط فرد و دولت قرار گرفته است. نهادهای جامعه مدنی خود محصول اراده مشارکت کنند صرفاً به مثابه نمایندگان واسط بین شهروند و حکومت عمل می کنند. همانطور که ممکن است افراد از طریق رای یا اظهار نظر شخصی در سیاست جامعه و تصمیم سازی سیاسی مشارکت مستقیم داشته باشند، همچنین می توانند خواسته ها و نفوذ خود را به واسطه نهادهای ساختاری جامعه مدنی: احزاب سیاسی، گروههای صنفی، گروههای فشار، هیاتهای مذهبی و سیاسی - اجتماعی نیز، اعمال نمایند. این نهادهای واسطه ای، صرفاً نقش تسهیل، طیف بندی و انسجام افراد ملت را به عهده دارند. (۳۵) در بخشهای آینده این مقاله، دو نوع مشارکت مستقیم (فردی) و غیر مستقیم (نهادی) را در متون مذهبی مورد کاوش قرار می دهیم هدف اصلی ما تمرکز بر رفتار سیاسی فرد مسلمان در نسبت با سیستم سیاسی است. و چنین مشارکتی به دو گونه اقدام فردی و نهادی - جمعی تقسیم می شود. ابتدا کوشش می کنیم ضمن توضیح انواع رابطه فرد با دولت مصادیق مشارکت سیاسی را مشخص کنیم. یکی از پژوهشگران سیاسی انواع رابطه افراد با سیاست و نظام سیاسی را چنین طبقه بندی کرده است. (۳۶)

این جدول در سال ۱۹۷۲ م توسط ((وربا)) و همکارش ((نای)) با استقرا از جامعه آمریکا تهیه شده است. سپس در چند کشور دیگر تست شده است. و ظاهراً قابل تعمیم به هر نوع جامعه سیاسی اعم از گذشته و حال و اسلامی و غربی است. طبق این جدول، افراد یک جامعه در رابطه با نظام سیاسی ابتدا به سه گروه بزرگ رفتاری: فعالان، حامیان منفعل و بی طرفها تقسیم شده است. سپس فعالان جامعه به لحاظ جهت رفتاری که دارند به دو گروه فعالان سیاسی و غیر سیاسی تقسیم و فعالان سیاسی نهایتاً به دو گروه عمده معارضین (فعالان غیر متعارف) و موافقین نظام سیاسی (فعالیتهای سیاسی مرسوم و متعارف) تقسیم شده اند.

در تحقیق حاضر به بررسی مبانی مذهبی (فقهی) آن دسته از فعالیتهای سیاسی می پردازیم که در درون نظام سیاسی اسلامی و با فرض قبول مشروعیت کلان نظام اسلامی جریان دارند. در عرف تحقیقات سیاسی صرفاً به این نوع فعالیتهای سیاسی، فعالیتهای مشارکت جویانه یا معطوف به مشارکت سیاسی اطلاق می شود. فعالیتهای خارج از چارچوب نظام سیاسی مشروع، در اصطلاح علوم سیاسی، با عناوین شورش و... مورد اشاره قرار می گیرد که در عرف مسلمانان تحت عنوان احکام بغی و... بررسی می شده است. (۳۷)

باتوجه به نکات فوق، تحقیق حاضر منحصرأ به دو مورد از جدول فوق می پردازد که تحت عنوان فعالیت جمعی از فعالان سیاسی و نیز، افراد مطلع و ذی نفوذ دسته بندی شده است. چنانکه در سطور گذشته اشاره کردیم، این دو مورد به دو شیوه فعالیتهای سیاسی مستقیم و فردی و غیر مستقیم (حزبی) تحقق می یابند.

پیش شرطهای مشارکت سیاسی

هرچند مشارکت سیاسی در دهه های اخیر توسعه جهانی پیدا کرده است، و سالهای اخیر قرن بیستم را به لحاظ توسعه سیاسی، ((عصر انقلاب مشارکت)) نامیده اند، (۳۸) اما اطلاق چنین عنوانی هرگز به معنای تعمیم گونه خاصی از مشارکت سیاسی به تمام ملتها نیست. ملت‌های جهان، بنا به لوازم و الزامات فرهنگی، محیطی و تجربه زیستی که دارند، هرکدام طرق ویژه ای از مشارکت سیاسی را انتخاب کرده الگوی خاصی را تجربه می کنند. حتی در الگوی مشارکت سیاسی در دولتهای غربی نیز به لحاظ شرایط تاریخی - محیطی و شکافهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، الگوهای مشارکتی و حزبی متعددی شکل گرفته است. (۳۹)

به طور کلی شرایط فرهنگی و محیطی شهروندان، فرصتها و محدودیتهای مشخصی را بر مشارکت سیاسی آنان تحمیل می کند. تاثیر این محدودیتهای و امکانات محیطی و فرهنگی را در نوع مشارکت شهروندان هر ملت در نهادها و سیستم سیاسی آن ملت می توان دید. در اندیشه ها و نظام سیاسی اسلامی هم چنین محدودیتهای و امکاناتی طبعاً وجود دارند که در فصول آینده اشاره خواهیم کرد.

به این ترتیب، هرگز نمی توان در مورد مشارکت سیاسی به يك تعمیم فرا فرهنگی توجه نمود، بلکه به تناسب هر فرهنگ و تاریخی (به عنوان مثال در تمدن اسلامی که موضوع تحقیق حاضر است) باید این سوال را مطرح کرد که در این اندیشه و فرهنگ، ((مشارکت سیاسی تا چه حد، به چه طریقی و نهایتاً توسط چه کسانی قابل تحقق است؟)) این سوال، ضمن تاکید بر ویژگی فرهنگی دولت اسلامی سه نکته مهم تحقیق را مورد توجه قرار می دهد: یعنی مرزها و حدود مشارکت، راهها و شیوه های مشارکت و افراد و عناصر مشارکت کننده در نظام سیاسی اسلام. (۴۰)

علی رغم تاکید محققین مشارکت سیاسی بر تمایزات فرهنگی و محیطی، عده ای از پژوهشگران بر ویژگیها و متغیرهای خاصی هم به عنوان پیش شرط عام مشارکت سیاسی تاکید و توجه نموده اند. طبق نظر این عده، امکان تاثیر و نفوذ خود در نظام سیاسی، منطقیاً مشروط به وجود مفروضات ذیل است:

- ۱) وجود عقاید، اخلاق و مبانی مشترک که اجماع و وفاق جامعه را تدارک نماید؛
- ۲) فرض حیطة و حوزه ای که در آن ((آزادی عمل)) و ((رفتار آزادانه)) فرد پذیرفته شده است؛
- ۳) تلقی غیر تعبدی، نظری و اجتهادی از تصمیمات سیاسی (که البته با تعبد بر نوع کلان نظام سیاسی منافات ندارد)؛
- ۴) وجود جامعه، گروه و اخلاق عملگرا ((Community Activist))؛
- ۵) امکان ابراز مخالفت و تعریف مرزهای مخالفت؛
- ۶) فرض وجود نهادهای واسط و بسیج کننده (جامعه مدنی، احزاب، شخصیتها و گروههای فشار) به منظور حمایت، کنترل و نفوذ در تصمیمات سیاسی.

هرکدام از مبانی و مفروضه های اشاره شده، به تناسب هر جامعه ای، از ریشه ها و عوامل خاصی ناشی می شوند. در سطور آینده، ضمن بررسی نسبت به این مفروضات با منابع اندیشه و فقه اسلامی، ریشه ها و موانع کنونی مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. اشاره به این نکته شاید خالی از فایده نباشد که به احتمال زیاد، موانع کنونی مشارکت سیاسی در ایران نه در مبانی کلام و فقه شیعه، بلکه ناشی از مجموعه ای از عوامل تاریخی - فرهنگی است که حتی فقه اسلامی را نیز در دایره گفتمان ساختاری خود محصور نموده است. (۴۱) در آینده، ضمن توضیح ماهیت فقه سیاسی اسلامی، برخی از وجوه اشارات فوق را بسط خواهیم داد.

مبانی و متغیرهای مشارکت سیاسی

درباره مبانی و ریشه های رفتار سیاسی شهروندان دیدگاههای متفاوتی در تحقیقات مارکسیستی، روانشناسی و فرهنگی ارائه شده است. در همه این بررسیها نکته مشترک این است که به هر حال رفتار سیاسی اعم از مشارکت و غیر آن، منبعث از عقیده و گرایش افراد نسبت به سیاست می باشد. اما این سوال که چه عواملی در تولید چنین عقاید و گرایشی موثرند، پاسخهای متفاوتی پیدا کرده است.

در تحقیقات مارکسیستی، رفتار سیاسی ناشی از آگاهیهای طبقاتی منبعث از تعارضات اجتماعی است. مارکسیستهای سنتی بنا بر مبنای نظری خود، البته این تعارضات و آگاهی برخاسته از آن را متکی و مبتنی بر ماهیت تولید و فعالیتها اقتصادی می دانند. عقاید و رفتار سیاسی همواره روبنای تحولات در اقتصاد و شیوه تولید تلقی شده است. (۴۲)

برخلاف مارکسیستها، گروه دیگری از اندیشمندان، ریشه های عقیده و رفتار سیاسی را اساساً مبتنی بر ویژگیهای روانشناختی می دانند. پارتو، موسکا و دیگر نخبه گرایان ضمن ابتدای تحلیلهای خود بر سائقه های روانشناختی فرد، اساس ایدئولوژیها و گرایشهای سیاسی را ناشی از اختلافات دو گروه از نخبگان سیاسی حاکم و نخبگان دور از گردونه قدرت، اما داوطلب جدی قدرت می دانند. (۴۳)

اندیشه سومی نیز عقاید سیاسی را بااستناد به فرهنگ و جامعه پذیری توضیح می دهد. آلموند و وربا چند کشور پیشرفته را

از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند، (۴۴) در حالی که کلیفورد گیرترز و دیگران به فرهنگهای سنتی آفریقایی و آسیایی توجه نموده اند. (۴۵) در این دیدگاه، عقاید سیاسی از فرهنگ سیاسی هر قومی ناشی می شود و رابطه علی و ساختاری با آن دارد.

هرسه دیدگاه فوق، به تقدم عقاید سیاسی در شکل رفتار و مشارکت سیاسی و طبعاً رژیم سیاسی قائل است در همه این دیدگاهها اولویت و تقدم علی عقاید سیاسی نسبت به رژیم سیاسی ملحوظ است. اما دیدگاه دیگری در مقابل دیدگاههای سه گانه فوق قرار دارد که به تقدم نظام سیاسی بر فرهنگ و عقاید سیاسی نظر دارد. این دیدگاه که ابتدا توسط ماکیاولی طرح شده است، (۴۶) برخلاف نظریه های گذشته که به تقدم آزادی و اندیشه بر نظام سیاسی تأکید دارند معتقد است که نظام سیاسی بر اندیشه سیاسی و آزادی مقدم است. این نظام سیاسی است که با تمهید نهادهای مناسب نهال آزادی و آزاد اندیشی را در انسانها و افراد جامعه رشد می دهد.

ماکیاولی که به خاطر اندیشه های مورد اشاره، به نخستین فیلسوف آزادی شهرت یافته است، (۴۷) معتقد است که اسباب بزرگی و عظمت هر ملتی در وجود آزادی و فضیلت (Virtu) ((شهورندانش نهفته است. اما چنین عنصر عظمت آفرین به گونه ای می بایست در نهاد و اخلاق افراد و شهروندان يك جامعه کاشته و تقویت شود. به نظر ماکیاولی، مسأله بنیادین يك جامعه این است که چگونه ممکن است در عامه مردم که همواره در اثر بلند پروازی، فزونخواهی یا تنبلی، مستعد فسادند، صفت فضیلت (Virtu) ((و آزادی را چنان راسخ نموده و حفظ نمود تا بتواند به عزت و بزرگ برسد؟ (۴۸) با این دیدگاه است که ماکیاولی گامی فراتر گذاشته نقش رهبران و نظام سیاسی در القای آزادی بر افراد و شهروندان را مورد توجه قرار می دهد. ماکیاولی نیز دیدگاه نخبه گر ایانه دارد اما نخبه گرایی او ویژگی خاصی دارد. وی چنین می اندیشد که برای کمک به زایش (Virtu) ((و آزادی در جامعه که شرط نخست عزت يك ملت است، وجود رهبران دارای مردانگی و فضیلت (Virtuose) ((ضروری است. او قبول داشت که نمی توان انتظار داشت که از عامه شهروندان چنان فضیلتی آزادی را به طور طبیعی به ظهور برسد و طبعاً مشارکتی فعال در نظام سیاسی بنمایند.

ماکیاولی در ادامه تفکر نخبه گر ایانه خود، امید داشت که شهری یا ملتی گاه به گاه از بخت بلند خود رهبری فرزانه پیدا کند که در ذات او والامنشی ویرچو به درجه عالی پیدا شود. او که به بخت و لحظه تاریخی (Momentum) ((عقیده راسخ داشت، معتقد بود که اگر جامعه ای چنان بختیار باشد که در هر نسل چنین رهبری پیدا کند که قوانین را حفظ و تجدید کرده با تزریق مستمر و پرتو به شهروندان، جامعه را از تباهی به دور نگاه دارد، آنگاه معجزه پیدایش ((نظام و جمهوری جاوید)) یعنی يك پیکر سیاسی سالم و قادر به گریختن از گروید مرگ به وقوع می پیوندد. (۴۹) به نظر ماکیاولی، چنین رهبری مهمترین وظیفه اش ((دمیدن ویرتوی شخصی)) به عامه شهروندان يك جامعه است.

اما ماکیاولی به درستی می داند که هیچگاه اتفاق نیافتاده است که يك جامعه ای همواره رهبران والامنش و (Virtuose) ((داشته باشند. و بنا براین هرگز نمی توان با ارائه مستمر سرمشق از رهبران بزرگ شهروندان را به سمت آزادی و فضیلت (Virtu) ((هدایت کرد. پس مسأله همچنان برای ماکیاولی لاینحل مانده است: توده مردم خود (Virtu) ((ندارند و رهبران والامنش که بر اساس بخت خوب در لحظه ای تاریخی پیدا شوند، همیشه ممکن نیستند. ماکیاولی برای فرار از چنین دور بسته ای، راه حل مهمی می اندیشد که همواره در نظامهای دموکراتیک و موفق مورد توجه بوده است. به عقیده او، کلید حل مسأله، حصول اطمینان از این است که در میان شهروندان چنان ((نظمی)) برقرار باشد و آنان به گونه ای سازمان یابند که مجبور و موفق به کسب ویرچو و حفظ آدابهای به دست آمده خویش باشند. ماکیاولی در تحلیل علل عظمت روم می گوید: اگر بخواهیم بفهمیم که چطور شد که آنهم ((ویرچو)) در طول قرنهای پیاپی در روم برقرار ماند، آنچه باید در آن تحقیق کنیم این است که ((روم چگونه سامان داده شده بود؟)) (۵۰) وی علت عظمت روم را قبل از هر چیز در نظم یا (Ordini) (((اوردینی) یعنی در نهادها و ترتیبات حکومتی و روشهای آن برای سازمان دادن به شهروندانش می بیند.

به نظر ماکیاولی، واضحترین مسأله ای که باید بررسی شود این است که هر شهر و ملتی در عرصه سیاسی خود لازم است چه نوع نهادهایی را ایجاد و بسط دهد تا بتواند از انحطاط و فساد ((درونی)) خود ایمن باشد؟ معنایی که ماکیاولی اراده می کند، ترتیبات سیاسی و حکومتی است. او می پرسد که ((چقدر نهادهای سیاسی هر جامعه در نیل به عزت و بزرگی آن قوم در خور و شایسته است؟))

ماکیاولی دو راه اساسی برای کشت آزادی و آزاداندیشی در جامعه می بیند که با اتکا به آن دو می توان به امور داخلی جامعه، به نحوی که (Virtu) ((در شهروندان راسخ شود، سامان داد؛ ۱- قانون خوب و ۲- دین کارآمد. وی هرچند به دین به صورت ابزاری می نگرد اما به هر حال عقیده دارد که جامعه خداترس و پارسا به طور طبیعی پاداش خود را به صورت عزت و افتخار در حیاتی مدنی می گیرد. به نظر او، رازی که رومیان باستان بدان آگاه بودند و در جهان جدید کاملاً فراموش شده این است که نهادهای مذهبی را می توان به ایفای نقش به مراتب برجسته ای در پیشبرد آرمان عزت يك جامعه واداشت. از دین می توان برای الهام بخشیدن به مردم عادی به نحوی استفاده کرد که خیر عمومی را برتر از هر خیر و

منفعت دیگری قرار دهند.

ماکیاولی با تأکید بر حفظ نهاد‌های دینی در جامعه می‌گوید: رعایت تعالیم دین آنچنان اهمیتی دارد که خود به خود ((عظمت جمهوریها)) را ممکن می‌کند؛ اگر دینی باعث عزت يك جامعه نباشد، به واقع دین درست نیست. ماکیاولی با تأکید بر این مطلب که رومیان باستان به بهترین وجهی درک کردند که چگونه از قدرت دین در بهروزی جمهوری و سرزمین خود استفاده کنند، اضافه می‌کند: ((هیچ نشانه‌ای بهتر از این بر فساد و خرابی يك کشور دلالت نمی‌کند که ببینیم پرستش خداوند (در آن) کم بها شده است.)) (۵۱)

به هر حال، با توجه به نظریه‌هایی که در باب میانی مشارکت سیاسی و به طور کلی رفتار سیاسی شهروندان مورد اشاره قرار دادیم، می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی افراد يك جامعه را در سه مقوله ذیل دسته‌بندی نمود:

(۱) نیازها و انگیزه‌های شخصی؛ (۲) روند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری فرد از محیط زندگی؛ (۳) برخوردها و عکس‌العمل‌های تشویقی یا تنبیهی رفتار فرد در مواجهه با نهاد‌های سیاسی - اجتماعی.

یکی از نویسندگان، در توضیح متغیرهای فوق، آنها را به دودسته عوامل شخصیتی و عوامل محیطی تقسیم کرده است. (۵۲) طبق این تقسیم، عوامل شخصیتی شامل پنج دسته هستند که عبارتند از: عوامل موروثی، نیازها و خواسته‌های شخصی، نیازها و سائقه‌های طبیعی و روانی، عقاید و گرایشها یا رهیافتها (Attitudes) (۵۳) عوامل شخصیتی تأثیر مستقیم در رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی، برعکس، به طور غیر مستقیم و از طریق شخصیت فرد اثر می‌گذارند. عوامل محیطی، به تدریج و با گذشت زمان، از طریق شکل دادن به شخصیت و نظام اعتقادی فعالان سیاسی ایفای نقش می‌کنند. در این تحلیل، هیچ کدام از عوامل محیطی یا شخصیتی - علی‌رغم تأکید بیشتر به عوامل دسته دوم - استقلال ندارند؛ در عین حال که محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می‌گذارند، عوامل شخصیتی نیز تعیین‌کنندگی قاطع ندارند، بلکه در محدوده شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می‌یابند. اریک اولین رایت این مسأله را با عنوان تعیین‌کنندگی ساختاری توضیح می‌دهد. (۵۴)

نویسندگان کتاب مشارکت سیاسی ((Participation Political)) تأثیر فاکتورهای محیطی و شخصیتی بر ((مشارکت سیاسی)) افراد يك جامعه را طبق تصویر زیر توضیح داده‌اند (۵۵)

تصویر فوق، کوشش می‌کند تمام عوامل موثر در مشارکت سیاسی را به طور اجمال و بسیار ساده توضیح دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود، مشارکت سیاسی در واقع از ریشه‌ها و میانی متعدد و متفاوتی مشروب می‌شود. بدیهی است که نمی‌توان علل تحقق یا موانع عدم تحقق مشارکت سیاسی در جوامع گوناگون را به يك فاکتور یا عامل خاص نسبت داد. در تحقیق حاضر نیز، سخن از مبانی فقهی و مذهبی مشارکت سیاسی هرگز به معنای عدم توجه به دیگر ریشه‌ها و میانی نمی‌باشد. اما در تمام مباحث مشارکت سیاسی، بر این نکته اتفاق نظر وجود داشته که به هر حال یکی از مبانی مشارکت سیاسی، مبانی اعتقادی است. نوشته‌های مربوط به مشارکت سیاسی، عقاید را به مجموعه اعتقادات سنتی، خرافات، ایدئولوژیها و ادیان اطلاق می‌کنند. لکن از دیدگاهی که تحقیق حاضر دنبال می‌کند، منظور از عقاید سیاسی، صرفاً آن دسته از اعتقاداتی است که ممکن است منبعث از مبانی و منابع فقهی و مذهبی بوده باشد. سوال اصلی ما این است که مبانی فقهی ما چه نوع مشارکتی را باز می‌تابد و یا اینکه تفسیرهای گوناگون از هیأت تالیفی فقه اسلامی چه دیدگاهی اعم از سلبی و ایجابی نسبت به مقوله مشارکت سیاسی عرضه می‌کنند. فصول بعدی تحقیق به بسط این پرسش و پاسخهای ارائه شده در قبال آن می‌پردازد. در این جا، به منظور توضیح بیشتر در باب مفهوم مشارکت سیاسی و متغیرها و شاخصهای مورد نظر، کوشش می‌کنیم ضمن اشاراتی به مبانی اعتقادی مشارکت سیاسی، مطالب را جمع‌بندی نمائیم.

مبانی اعتقادی مشارکت سیاسی

در سطور گذشته متغیرهای دخیل در مشارکت سیاسی و نیز برخی شاخصها و مصادیق مشارکت را مورد اشاره قرار دادیم. هدف اساسی بحث حاضر تمرکز بر صرفایکی از مهمترین متغیرهای دخیل در مشارکت سیاسی، یعنی عقاید سیاسی و به ویژه رابطه اعتقادات مذهبی با سیاست است. قبل از ورود به بحث، تذکر يك نکته شاید خالی از فایده نباشد و آن این که به دلایل فنی بحث از مشارکت توده‌ای در سیاست چندان مورد توجه محققین مشارکت سیاسی نیست. بسیاری از آنان عقیده دارند که مردمسالاری به معنای مشارکت دائمی همه مردم در سیاست ممکن نیست. سیاست مبتنی بر نظم معطوف به قدرت است و در ذات قدرت نابرابری نهفته است. (۵۶) بنابراین هرگونه صحبت از نظیم سیاسی و در واقع سخن از الیگارش است؛ هرگز نمی‌توان از قانون آهنین الیگارش فرار کرد. (۵۷)

باعنایت به مطلب فوق، بحث از دموکراسی و دموکراتیزاسیون در ادبیات سیاسی جای خود را به عناوین قابل قبولتری چون تکثر گرایی، مشارکت و رقابت فعالان سیاسی داده به جای بحث از فرهنگ سیاسی یا عقاید توده‌های مردم، مبحث ((عقاید

فعالان سیاسی)) مطرح شده است. (۵۸) بر رسیهای جدیدتر، کوشش می کنند تا نهادهای پلی آرسی را با مقوله کاملتر به هر صورت، چنانکه اشاره کردیم بعضی از محققین مشارکت سیاسی در توضیح مبانی رفتار سیاسی ملتها به عقاید فعالان سیاسی آن جامعه عوامل موثر در حرکت يك کشور به سمت نظامهای هژمونی (اقتداری) یا تکثر گرا ضرورت دارد، ((عقاید)) مردم آن جامعه، به ویژه افراد غالباً درگیر در حیات سیاسی بررسی شود؛ عقاید فعالان سیاسی ((The beliefs activist of political)) یکی از مهمترین متغیرها در شکل گیری روندی است که، به وسیله آن، ایده ها و رخدادهای متوالی تاریخی، یا شکافهای خرده فرهنگی (به عنوان مثال) به درون جریان فرهنگی - سیاسی ویژه ای هدایت شده و نوع خاصی از آن رژیمهای اقتداری یا تکثر گرا را پشتیبانی می کنند. (۵۹)

دال به این نکته اذعان دارد که همه کشورها به يك سان مستعد تکثر گرایی ((Ployarchy)) نیستند. وی ریشه این ناهمسانی را در عوامل مختلفی از جمله سطح توسعه اقتصادی، وجود خرده فرهنگهای تکثر گرا، و نیز، نهادهای سیاسی و حزبی ویژه جستجو می کند، اما در میان همه این متغیرها به ((عقاید فعالان سیاسی)) بیش از همه اهمیت می دهد.

پرسش اساسی رابرت دال این است که عقاید سیاسی تا چه اندازه عمل سیاسی مردم يك جامعه را تعیین می نماید و بنابراین، شانس و فرصت خاصی برای شکل گیری یا تکامل نوع رژیم آن کشور به سوی درجاتی از اقتدار یا تکثر و رقابت جمعی ایجاد می کند؟ وی عقیده دارد که برای فهم میزان تاثیر عقاید در رژیمها ابتدا لازم است عوامل تعیین کننده عقاید به ویژه عقاید فعالان سیاسی جامعه بررسی شود: خلاصه نظر او چنین است: (۶۰)

(۱) — (۲) — (۳) — (۴)

عوامل تعیین کننده عقاید —> عقاید سیاسی —> اعمال سیاسی — احتمالاً —> رژیمهای سیاسی

رابرت دال واژه Belifes)) یا عقاید را در معنای گسترده آن به کار می برد که شامل ایدئولوژیها، مذهب، و حتی دانشها و معارف نظری (Knowledge)) هم می شود. به نظر او، در سیاست بر خلاف علوم طبیعی بین نظر علمی و عقاید، یعنی بین معرفت سیاسی و عقیده سیاسی فاصله ای نیست: ممکن است دانش سیاسی يك شخص برای دیگری کاملاً خرافه (Disbelits)) تلقی شود ولی برای خود او حجیت داشته و آثار علمی بار می آورد.

به نظر دال کسی نمی تواند تاثیر عقاید بر عمل سیاسی خود و دیگران را انکار نماید. وی اضافه می کند که: اعتقادات ما نه تنها در آنچه آرزو داریم، بلکه حتی در آنچه که ما فکر می کنیم واقعا رخ داده است تاثیر دارد. به عبارت دیگر تاثیر عقاید سیاسی در ((هستههای سیاسی (Political-is)) ((بیشتر از ((بایدها)) (Oughts)) است. دال برای استدلال خود از مارکسیسم به عنوان يك مورد افراطی استفاده کرده و توضیح می دهد که برای مارکسیستها این آثار مارکس است که می گوید چه چیزی در گذشته تاریخ رخ داده چه چیزی، اکنون در حال رخ دادن است، و نهایتاً چه چیزی در فردای تاریخ رخ خواهد داد. (۶۱)

برای دال این نکته آشکار است که عقاید سیاسی در عمل سیاسی اثر گذاشته و بدین ترتیب ساختار و کارکرد نهادها و نظامهای سیاسی را متاثر می کنند. اما تأکیدی کند که توضیح کم و کیف این تاثیر هنوز قابل اطمینان نیست و وی در ادامه بحث خود سوال مهمتری را مطرح می کند؛ اگر این نکته درست است که عقاید مردم در نظام سیاسی دخالت دارد و نوع رژیم آن جامعه را مشخص می کند، و اگر درست است که هر کشور به لحاظ وجود مردمانی با عقاید گوناگون تجربه سیاسی متفاوتی بروز می دهند، باید این پرسش را طرح نمود که ((عقاید چه کسانی بیشترین تاثیر را در نظام سیاسی يك جامعه دارند؟)) تأکید دال بیشتر روی عقاید گروهی از مردمان جامعه است که وی آنها را با عنوان ((فعالان سیاسی)) معرفی می کند به نظر او، هر چند در کشورهای توسعه نیافته به دلیل فقدان سازماندهی سیاسی مشخص تحلیل مشخصی از رابطه بین عقاید سیاسی و عمل سیاسی وجود ندارد، اما اجمالاً این نکته روشن است که به دلیل سطح پایین آموزش همگانی در این کشورها عقاید اقلیت کوچکی جهت گیری سیاسی کل جامعه را سبب می شود. این رابطه به نسبت گسترش افراد تحصیلکرده تعدیل می شود. (۶۲)

رابطه عقاید فعالان سیاسی و فرهنگ سیاسی

به نظر دال تمرکز بر اهمیت فرهنگ سیاسی ((Political culture)) در دهه های اخیر به منظور تبیین رژیمهای سیاسی، بحث از عقاید سیاسی ((P. Belifes)) را نیز تقویت کرده است. با این حال نباید این دو را با هم خلط کرده و دو پارادیم تحقیقی متمایز را به یکدیگر تحویل نمود. به نظر دال، هر چند رابطه دو مقوله فرهنگ سیاسی و عقاید فعالان سیاسی چندان روشن و واضح نیست، اما به اجمال می توان گفت که فرهنگ سیاسی نوعی روش شناسی و معرفت شناسی کل گرایانه و نسبتاً ساختاری به مسأله دارد؛ فرهنگ سیاسی مجموعه ای از عقاید، سمبلهای معنایی و ارزشها است که چارچوب عمل

سیاسی در رژیم سیاسی را معین می‌کند. در حالی که مطالعات مربوط به عقاید فعالان سیاسی، هرگز چنان ساختارهای معطوف به حذف سوژه انسانی را مورد توجه قرار نمی‌دهد و بنا به طبیعت خود، تمایلات نخبه‌گرایانه دارد. به هر حال، به نظر دال، تأکید بر عقاید فعالان سیاسی، شاید، به دو دلیل رساتر و واقعیت‌تر از مفهوم متأخر فرهنگ سیاسی باشد؛ اولاً "مطالعات معطوف به فرهنگ سیاسی محافظه‌کارانه است و به دلیل تمایل به بررسی عناصر مستقر درون یک نظام اعتقادی که نتایج سیاسی دارند، ممکن است به آسانی به غفلت از منابع تغییر در عقاید سیاسی سوق یابد که در طول زمان دگرگون شده‌اند.

ثانیاً پژوهشگران فرهنگ سیاسی، علی‌الاصول به وجه غالب فرهنگی یک جامعه توجه می‌کنند و با عدم تفکیک بین عقاید نخبگان و توده مردم، موجب یکسان‌انگاری و تعمیمات ناروا بین فرهنگ نخبگان و فرهنگ عامه مردم می‌شوند. (۶۳) دال چنانکه آثار نشان می‌دهد، بیشتر نخبه‌گرا است و به مناسبت مبنای نخبه‌گرایانه اش اصطلاح عقاید فعالین سیاسی را بیشتر از مقوله فرهنگ سیاسی قابل تحقیق و نتیجه‌بخش می‌داند. (۶۴)

تحصیل عقاید سیاسی

به عقیده دال اکثر مردم و فعالان سیاسی، عقاید سیاسی خود را غالباً در دوره جوانی کسب می‌کنند. البته بعداً هم تحت شرایطی و حتی به صورت ناگهانی ممکن است عقاید سیاسی عوض شود. خانواده، مدرسه، مذهب، محل کار و گروه‌های هم سن و سال تأثیر قاطع در شکل‌گیری عقاید سیاسی دارند. دال چهار عامل اساسی را به عنوان عوامل موثر در شکل‌گیری عقاید سیاسی در دوره رشد شخصیتی بر می‌شمارد: (۶۵)

- ۱) جامعه‌پذیری و تحت تأثیر قرار گرفتن قهری کودک و نوجوان به دلیل تولد در محیط یک اندیشه و عقیده حاکم؛
- ۲) پرستیژ و احترام یک عقیده یا تفسیری از یک عقیده و مذهب نیز ممکن است موجب گرایش جوانان به آن عقیده شود. پرستیژ و محبوبیت از دو راه موجب جذب جوانان می‌شود.
- الف: دستاوردهای نسبی یک عقیده و مذهب که در قالب نهادها و سازمانهای عینی جامعه مجسم می‌شود.
- ب: اعتبار و نفوذ طرفداران یا حاملان آن عقیده یا تفسیری از آن عقیده.
- ۳) سازگاری عقیده جدیدی مثل تکثر گرایی با عقاید پیشین و بنیادی فرد. به نظر دال یکی از عوامل مهم برای امکان کسب و قبول یک اندیشه، میزان سازگاری یا ناهمسازی آن با عقاید پیشین است.
- ۴) میزان سازگاری یا ناهمسازی عقاید با تجربه شخصی فرد. علاوه بر شرط عدم تعارض منطقی و درونی یک اندیشه در تأثیر بر عقاید فرد، چهارمین فاکتور مورد نظر دال احساس سازگاری عقیده با تجارب و ارزیابیهای شخصی فرد است. هر چند تجارب شخصی فرد قویاً متأثر از فرهنگ اوست و بنا بر این افرادی با عنایت به فرهنگهای متفاوت ممکن است تفسیر متفاوتی از عقیده یا رخداد مشابه داشته باشند، اما باید تأکید نمود که افراد در جریان مستمر فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن، فقط آن بخشی از فرهنگ موروثی یا جدید را که باید تجربه شخصی او موافق بوده یا حداقل نامتعارض باشد، جذب می‌کنند و در صورت تعارض تجربه و عقیده، معمولاً "انتخاب تجربه و تفسیر عقیده متداول بوده است.
- به این ترتیب، به تناسب تجربه‌های جدیدتری که احاد افراد یک جامعه کسب می‌کنند، به ضرورت کوشش می‌کنند تا تعارض و ناهمسازیهای عقاید گذشته را نیز تعدیل نموده به تناسب انتظارات جدیدتری که از منابع اعتقادی دارند، تفسیرهای جدید و همسازتری ارائه نمایند. در فصل آینده برخی وجوه این تفسیرها را به تناسب موضوع مورد اشاره قرار خواهیم داد.

برخی عقاید اساسی در باب تکثر گرایی

به نظر رابرت دال همه کشورها به یکسان مستعد پلی‌آرشی یا اقتدار گرایی نیستند، بلکه بین عقاید سیاسی و این نوع رژیمها رابطه مستقیم وجود دارد. دال عقاید زیر را به عنوان اصول اعتقادات سیاسی می‌داند که تأسیس یا توسعه نظامهای تکثر گرا بر آنها مبتنی می‌باشند.

الف: مشروعیت تکثر گرایی ((Polyarchy))

دال عقیده دارد که تنها جوامعی شانس تحقق پلی‌آرشی دارند که بیشترین عقیده نسبت به مشروعیت نهادهای ((Polyarchy)) و به اصطلاح امروز جامعه مدنی و سیاسی منکثر وجود داشته باشد. لازمه اعتقاد به مشروعیت نهادهای پلی‌آرشی وجود عقیده به مشروعیت رقابت و مشارکت عمومی است.

رابرت دال، برخلاف مفهومی که در این تحقیق انتخاب کرده ایم، مشارکت یا ((Participation)) را مفهومی برای دو

متغیر رقابت و حمایت نمی‌داند، بلکه مفهوم رقابت را از مشارکت جدا نموده اصطلاح ((Political participation)) را منحصر در جنبه حمایتی آن محصور می‌کند. به هر حال، دال دو رکن اساسی برای تکثرگرایی سیاسی در نظر می‌گیرد: (۶۶)

۱- رقابت عمومی ((Public contestation)) ;

۲- مشارکت عمومی ((Public participation)).

دال با اشاره به تجربه آمریکا، ۱۸۳۳ انگلستان، دوران دیکتاتوری پرون در سالهای ۱۹۳۰ در ایتالیا و برخی کشورهای دیگر، توضیح می‌دهد که در برخی کشورها ممکن است عنصر مشارکت و حمایت تحقق پیدا کند، اما امکانی برای رقابت عمومی - جمعی وجود نداشته باشد.

ب) ماهیت اقتدار ((Authority))

در هر جامعه ای این نکته مهم است که عقیده به الگوی از اقتدار با اعتقاد به ((Polyarchy)) توافق و همسازی داشته باشد به نظر دال، مردمسالاری در کشوری قابل تحقق است که الگوی اقتدار حکومت با دیگر نهادها و اجتماعات تکثرزای جامعه همگونی داشته باشد. رابرت دال ضمن مقایسه فرهنگ و تجربه اقتداری قبیله ((آمهارا)) در ایتوپیا و فرهنگ و تجربه دموکراتیک نروژ به این نتیجه می‌رسد که: به هیچ وجه ممکن نیست که تکثر گرایی با هر نوع عقیده ای در باب اقتدار سازگار باشد. بعضی عقاید در مورد اقتدار صرفاً با نظامهای هژمونی و اقتدار طلب سازگارند.

ج) عقیده به اعتماد متقابل ((Mutual Trust))

به نظر دال عقیده بر اعتماد و مسوولیت پذیری در بین فعالین سیاسی مهمترین محمل و مناسب برای نظامهای تکثر گرا است که در عین کمک به استقرار و استمرار مسالمت آمیز رژیم سیاسی، اهداف اقلیتهای سیاسی را هم تامین می‌کند. اندیشه سیاسی عقیده بر اعتماد این است که کار رقبا يك توطئه نیست، بلکه احساس نیاز به يك اقدام ویژه است تاهدفی در درون نظام سیاسی تامین گردد. به هر حال در جامعه ای که اعتماد وجود ندارد، هر نوع عمل تعارض آمیز ((Conflict)) : تهدید جدی محسوب می‌شود.

د) عقیده به همکاری و تعاون سیاسی ((Political cooperation))

رابرت دال سه الگوی متمایز از همکاری و رقابت در میان فعالین سیاسی ترسیم می‌کند: الگوی رقابت کامل، الگوی همکاری کامل و الگوی همکاری - رقابتی. به نظر وی، این سه الگوی عمومی سیاسی که خود ملهم از عقاید سیاسی متفاوتی است، نتایج مختلفی در تمهید تکثر گرایی و عدم آن دارد؛ اگر الگوی رقابتی شدید مانع تحقق تکثر گرایی است، الگوی همکاری کامل هم خالی از مشکل نیست. زیرا نهادهای مهم مشارکت در نظامهای تکثر گرا، نظیر احزاب سیاسی در چنین سیستمی مشروعیت خود را از دست می‌دهند. در الگوی همکاری کامل که هرگونه منازعه و رقابتی شر تلقی می‌شود، منطقاً باید وجود احزاب سیاسی نیز شر تلقی شود. چنین عقیده ای مهمترین بستر برای ظهور رژیمهای هژمونیک خواهد بود.

دال برای تبیین دیدگاه فوق دو مثال ذکر می‌کند. مثال نخست در مورد حزب کمونیست شوروی سابق است که اندیشه های لنین بستر نظری مهمی برای سرکوب هرگونه احزاب رقیب فراهم نمود. مثال دوم مربوط به هندوستان است که در سرزمین دموکراسیهای بدون حزبی نظیر هند زمان گاندی، تحت تأثیر نظریه تعاون اکید، مشروعیت احزاب سیاسی و طبعاً نهاد حزبی زوال پیدا کرد. اصولاً در هند تلاش دوگانه در راستای بسط دموکراسی و تکثر گرایی از يك طرف و دشمنی با حزب از طرف دیگر موجب تضعیف مشروعیت Polyarchy (تکثر گرایی) شده است. (۶۷)

رابرت دال ضمن بررسی جوانب مسأله و توضیح معایب رقابت کامل و همکاری کامل در فعالیتهای سیاسی، حوزه مناسب برای رشد تکثر گرایی را در نمودار نشان می‌دهد: (۶۸)

(((Polyarchy)))

همکاری کامل — قلمرو مشارکت سیاسی و تحقق تکثر گرایی — رقابت کامل

به طور کلی از نظر دال، شانس تحقق پلی آرشی زمانی بیشتر است که مردم، به ویژه فعالان سیاسی يك کشور عقیده داشته

باشند که چنین نظامی برای پاسخگویی به معضلات يك جامعه سیاسی اساسی است. امامساله مهم این است که آیا نظام اعتقادی يك جامعه - به ویژه جامعه اسلامی قادر است که به چنین نیازی پاسخ مثبت دهد؟ در آینده به این مسأله می پردازیم.

خلاصه و نتیجه

هدف این مقاله بررسی مفهوم مشارکت سیاسی و ارزیابی متغیرها و شاخصهای آن در دیدگاهها و نظریه های متفاوت به منظور ورود به مبانی فقهی مشارکت در دولت اسلامی بود. به این منظور در این نوشته، ضمن بررسی اجمالی ادبیات و دیدگاههای موجود درباره سیمای عمومی دولت اسلامی کوشش کردیم تا تعریف، متغیرها و شاخصهای مشارکت سیاسی را به اجمال طرح نماییم.

مشارکت سیاسی در اینجا، ناظر به دو متغیر حمایت و رقابت سیاسی در درون يك نظام سیاسی مشروع می باشد که به دو طریق مشارکت مستقیم و غیر مستقیم یا مشارکت فردی و نهادمند که از تحولات جامعه مدنی ناشی می شود، قابل تقسیم است. چنانکه جدول نخست نشان می دهد، مشارکت سیاسی بیشتر ناظر به فعالیت فعالان سیاسی است که با فعالیت فعالان اجتماعی داخل نظام و نیز فعالان سیاسی خارج و ضد يك نظام سیاسی قابل تمیز است. فعالیت فعالان سیاسی نیز ممکن است به سه صورت رقابت کامل، همکاری کامل و وضعیت ترکیب آن دو تصور شود. فعالیت فعالان سیاسی چنانکه جدول دوم نشان می دهد، منبعث از متغیرهای شخصیتی و محیطی متعدد و متفاوتی است ولی در این جا هدف اساسی ما تمرکز به نقش عقاید سیاسی یا به عبارت دقیقتر عقاید فعالان سیاسی خواهد بود و عقاید فعالان سیاسی را نیز برخلاف دال در مفهوم و دایره عقاید مذهبی محدود کرده ایم.

پی نوشتها:

۱. عموم آثار منتشر شده در این دوره ویژگیهای مفهومی و کلان دارند. غالباً به منظور توضیح مفهوم ولایت یا حکومت ولایتی تدوین شده اند. و یا در صد اثبات ولایت فقیه و ادله فقهی، عقلی و... در این باره می باشند. بعنوان نمونه بنگرید به ((آیه الله)) سیدعلی خامنه ای، ولایت (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰) این کتاب تماماً به بررسی مفهوم ولایت و جلوه های متعدد آن می پردازد. کتاب زیر نیز تقریباً صیغه مفهومی و تاحدودی هم جنبه فقهی و تبلیغی دارد:
- دبیرخانه مرکزی انجمن فقیه ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی (تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸).
دو کتاب ذیل نیز که جنبه فقهی - استدلالی دارند، به عنوان نمونه و از میان انبوه آثار این دوره، قابل ذکر هستند:
- محمدهادی معرفت، «دراسة مستوعبه عن مسئله ولایة الفقیه: ابعادها و حدودها(م؟)»
- سید یوسف مدنی تبریزی، (الارشاد الی ولایة الفقیه (م. المطبعة العلمية، ۱۴۰۶)
۲. بنگرید به:
- السید کاظم الحائری، الامامة و قیاده المجتمع (م: انتشارات حائری، ۱۴۱۶) ص ۱۰۱-۱۰۴.
۳. حائری، سید کاظم، بنیان حکومت در اسلام (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴) ص ۱۴۹.
۴. به نظر می رسد که سلسله مباحث فقهی آیه الله منتظری با هدف تمهید مبانی کلامی و فقهی دولتی شکل گرفته است که با عنایت بسیاری دیدگاههای نظری و شرایط اجتماعی - سیاسی، شکل گرفته و با عنوان ((جمهوری اسلامی ایران)) تثبیت شده است:
- حسینی منتظری، در اساس فی ولایة الفقیه و فقه الدولة اسلامیه (م: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹) چاپ دوم، جلد اول، ص ۱۷-۴۱۶.
۵. آثار و مقالاتی که در چهارچوب رهیافتهای مفهومی و کلان درباره دولت اسلامی در سالهای اخیر منتشر می شد نوعاً به تکرار مطالب گذشته می پرداختند و این نشان می داد که مباحث مفهومی و کلان از لحاظ تحقیقاتی به نتایج نهایی خود رسیده اند. برای آشنایی با یک جمع بندی اجمالی بنگرید به:
- محمد مهدی شمس الدین، نظام الحكم و الدوری فی اسلامی (بیروت: موسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۱) طبع دو، ص ۱۹۹ به بعد.
- محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، فصلنامه راهبرد، ش
۶. نوشته زیر نمونه کامل از این نوع بررسیها است:
- حبیب الله طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه(م: دفتر انتشارات اسلامی؟) ص ۲۲۷ و ۱۴۰۲۵ به بعد.
۷. عبدالاعلی موسوی السبزواری، مهذب الاحکام (م: جاوید، ۱۴۱۶) جلد ۱، ص ۲۳۱-۲۲۷.
۸. همان
۹. سید محمد باقر حکیم، الحكم الاسلامی بین النظریة و التطبيق (بی جا، موسسه المنار، ۱۹۹۲) ص ۹۶.
۱۰. محمد مهدی شمس الدین، پیشین، ص ۳۰۹-۲۶۱
۱۱. همان
۱۲. سید محمد باقر حکیم، پیشین، ص ۷۵
۱۳. برای آشنایی با تاریخچه این معادلات بنگرید به:
محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، پیشین.
۱۴. داود فیرحی، تحول تاریخی اندیشه ولایت فقهی، (معاونت اندیشه اسلامی، مرکز تحقیقات استراتژیک، سال ۱۳۷۲)
۱۵. این دو دیدگاه، بویژه در انتخابات ریاست جمهوری بهار ۱۳۷۶ تحت عنوان طرفداران جامعه ولایتی و جامعه مدنی در مقابل هم قرار داشته مواضع همدیگر را مورد ارزیابی و نقد قرار دادند. برخی دیدگاهها و نیروهای این دو جریان در نوشته ذیل ارزیابی شده اند: پیام امروز، ش گزارش ویژه، ص.
۱۵. بنگرید به:
- محمد مجتهد شبستری، فرایند فهم متون دینی، فصلنامه نقد و نظر ش سوم و چهارم، ص ۵۸-۹.
" " " ایمان و آزادی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۶) ص ۹۰-۶۴.
" " " هر مونیک، کتاب و سنت (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵) ص ۱۶۸.
۱۶. دیدگاه سوم، به هم استدلالهای دیدگاه اول را قبول دارد ولی با تفسیر و تغییر اندکی که در مفاهیم نظریه اول ایجاد می کنند، کوشش می نمایند که نظریه اول را با نظریه دوم آشتی دهند. به عنوان مثال سید کاظم حائری ضمن قبول نظریه نصب، با تاکید بر ((نصب به طریق عموم بدلی)) حداقل یکی از وجوه فعلیت ولایت فقهی را منوط به انتخاب مردم می نماید. ویا محمد هادی معرفت، ضمن قبول ولایت مطلقه فقیه، با تفسیری که از مفهوم مطلقه دارد، این مفهوم را به حوزه عمومی محدود نموده تقییدات و محدودیتهای بسیاری در نظر می گیرد.
۱۷. محمد هادی معرفت، فقه سیاسی (جزوه درسی سال ۱۳۷۶ موسسه باقر العلوم (م) ص ۲۲، ۱۸. همان، ص ۵۸.
۱۹. البته این وضعیت، خاص دوران بعد از جنگ تحمیلی در ایران نیست. در همه کشورهای مهم دنیا، پس از امام جنگ و بازگشت نیروهای جهادی به درون جامعه موجب گسترش موج جدیدی از مشارکت سیاسی - اجتماعی می شود که سازمان حکومت را در مقابل ضرورتهای جدیدت توسعه سیاسی قرار می دهد. درباره برخی کشورهای اسلامی در دوران جدید بنگرید به:

Erwin.J.Rousenthal, Islam in the Modern National stat (Cambrige Ch.۲.P.۲۸. (۱۹۶۵)

۲۰. در ایران اسلامی نیروهای جهادی و مدافع نظام اسلامی پس از تمام جنگ تحمیلی و سپری شدن دوران دفاع مقدس در شرایط و موقعیت ویژه ای قرار گرفتند: بسیاری از این نیروها که به دلیل طولانی شدن دوران دفاع، رقم بسیار قابل توجهی را تشکیل می دادند. پس از خاتمه جنگ و حتی در اثنای جنگ موفق به طی کردن مدارج علمی، تخصصی و دانشگاهی شدند و بدین ترتیب آگاهیهای مهمی درباره جامعه شناسی نظام خود کسب کردند و از طرف دیگر چون از متن نظام و جامعه اسلامی برخاسته بودند، نسبت به دیگر نیروهای معتقد و خارج از دایره نظام اسلامی، مشروعیت و امکانات ویژه ای در نقد سیاستهای نظام اسلامی و تقاضای مشارکت داشتند. انتخابات ریاست جمهوری بهار سال ۱۳۷۶ تا حدود بسیاری تحت تاثیر این جریانها شکل گرفت که قبل از آن در قالب رقابتهای انتخاباتی مجلس و موضعگیریهای محلی و پراکنده ابراز می شدند.

۲۱. جهت مباحث و تحقیقات سیاسی در دانشگاهها و مراکز پژوهشی از سطح کلان دولت اسلامی به جنبه های خرد و خاص و دولت از قبیل، اقلیتهای سیاسی و مذهبی در دولت اسلامی، نقش زنان، مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و تکثرگرایی معطوف شده است و مقالات روزنامه های کشور نیز چنین گرایشی را نشان می دهند.

۲۲. محمدمجتهد شبستری، ایمان و آزادی، پیشین ص ۶۵ .

۲۳. همان، ص ۶۸-۶۷ .

۲۴. همان ص ۷۸ .

۲۵. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت (تهران: انقلاب اسلامی ۱۳۷۱) ص ۱۰۱ .

۲۶. Robert.A.Dahl, Modern political Analysis, chicao: university of chicao press, ۱۹۶۳, p.۱۵

۲۷. محسن امین زاده، توسعه سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، ش ۱۰ و ۹ شماره سریال ۱۱۸ و ۱۱۷، ص ۱۱۴-۱۱۷ .

۲۸. Lester W. Milbrath, political participation, Rand Mc. Nally college publishing company, ۱۹۷۷, P.۲.

۲۹. V.Randall and R. Theobald, political change and underdevelopment.london, ۱۹۹۱, p.۲۷

۳۰. حسین سیف زاده، تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأمل نظری، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تیرماه ۱۳۷۳، شماره ۳۲، ص ۱۹۳-۱۶۵ .

۳۱. L.W. Milbarth, political participation, P.۵.

۳۲. Ibid.p.۶.

۳۳. Ibid.P.۶.

۳۴. البته تاریخ دولتهای اسلامی، تاریخی اقتدارگرایانه است. اما نسبت به علل این اقتدارگرایی و نوع رابطه آن با منابع اسلامی دیدگاهها و تفاسیر متفاوتی عرضه شده است. در مورد سابقه دولتهای استبدادی در ایران، بویژه نظریه استبداد ایرانی بنگرید به:

- محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳) ص ۱۲-۱۳

M Reza Behnam, cultural foundations of Iranian politics. Utah press, PP.۱۸.۱۹ .

۳۵. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

- گفتگوی تنی چند از دانشمندان در باره جامعه مدنی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۱۷ و ۱۱۸ .

L. W. Milbarth" political participation, pp.۱۸.۱۹ .۳۶

۳۷. بنگرید به: شیخ محمدحسن صاحب جواهر، جواهرالکلام، (تهران: دارالکتب الاسلامیه) ج ۲۱ ص

Political participation.p۱۴۴ .۳۸

۳۹. موریس، دوورژه، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷) ص ۵۰۳-۴۰۰ .

۴۰. درباره مشارکت سیاسی در دولت اسلامی، آثار بسیار اندکی منتشر شده است. یکی از نوشته ها در این خصوص، که با توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی و مذهبی لبنان نوشته شده است، اثر مختصر ذیل است:

- محمد عبدالقادر ابوفارس، التعددیه السیاسیه فی ظل الدوله الاسلامیه (لبنان، موسسه الریان، ۱۹۹۴) .

۴۱. برای آگاهی بیشتر در باره تاریخ، فرهنگ و میراث اقتدار گرایی در ایران، بنگرید به فصول دوم و سوم اثر زیر که با عناوین میراث اقتدار و نقش مذهب در جامعه و سیاست ایرانی بررسی شده است:

M.Reza Behnam, cultural foundations of Iranian politicals Ch.II III. PP.۱۷-۵۵.

۴۲. Andrew Webster, Introduction to the sociology of Development. MacMillan, ۱۹۹۰, P.۶۶.

۴۳. بی. بی. باتومور، نخبگان و جامعه (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹) ص ۱۱ و ۵۰ .

۴۴. L.pye and s. verba (eds), political Cultur and political development.(princeton press, ۱۹۶۵). P.۵۱۳.

۴۵. c. Geertz. The Interpretation of Culturs (Basic Books, Newyork ۱۹۷۳).

۴۶. کونینتن اسکینو، ماکیاولی، ترجمه عزت ا... فولادوند (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳) .

اسکینو این نقطه نظر را از بررسی رساله ماکیاولی با عنوان ((گفتارهایی در باره نخستین دهگانه تاریخ تیتوس لیویوس)) استنباط کرده که در مورد ارزیابی علل عظمت و انحطاط جمهوری رم باستان نگاشته شده است.

۴۷. همان، ص ۸۷ .

۴۸. همان، ص ۹۹ .

۴۹. همان، ص ۱۰۳ .

۵۰. همان. ص ۱۰۷.
۵۱. همان. ص ۱۰۸.

۵۲. Milbrath, political participation, OP. cit. P. ۳۲.

۵۳. Ibid. حسین بشیریه, جامعه شناسی سیاسی (تهران: نشرنی, ۱۳۷۴) ص ۱۳۹.

۵۴. political participation, Op.cit. ۳۳.

۵۶. see: Bernard flyuu, political philosophy. London, Humanities press, ۱۹۹۲, p. ۷۶.

۵۷. روبرت میشل, احزاب سیاسی. ترجمه حسین پویان (تهران: چاپخش, ۱۳۷۱) ص ۵۲۱.
۵۸. برای بحث نظری بیشتر در این باره ر.ک :

Robert.A.Dahl. polyarchy; participation and Opposition. (London: vale University press). pp. ۱۲۴-۱۸۹

۵۹. Ibid .P. ۱۲۴.

۶۰. Ibid P. ۱۲۴.

Ibid .P. ۱۲۵. ۶۱

R.A. Dahl. Modern political Analysis. OP Cit. P. ۱۵۶. ۶۲

Dahl. polyarchy, p. ۱۶۶. ۶۳

A. Dahl. Apreface to Democratic theory, chicago, ۱۹۵۶. and, Who Governers? . in an American city. New Haven: Vale Universtiy Prees, ۱۹۶۱ .

۶۴. see: R Democracy and power

polyarchy. pp. ۱۸۲-۱۸۶. ۶۵

Ibid, P. ۱۲۹. ۶۶

Ibid, P. ۱۵۵/۱۵۸. ۶۷

Ibid, P. ۱۶۰. ۵۹. ۶۸